

بررسی دلالت عبارت «تبیان کل شیء»

بر جامعیت قرآن*

□ محمد ابراهیم روشن ضمیر^۱

چکیده

مسئله «جامعیت قرآن کریم» و گستره آن، از مباحث مهم قرآنی است که نقش بنیادین در فهم و تفسیر قرآن دارد. پژوهشگران برای تبیین قلمرو قرآن، به آیات و عباراتی استدلال کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^۱ است. به رغم مباحث ارزشمندی که در این باره بیان کرده‌اند، واکاوی آن می‌تواند برخی زوایای آن را روشن‌تر کند. این جستار با روشی توصیفی - تحلیلی، دیدگاه‌های مفسران درباره تبیان بودن قرآن را بررسی کرده است. تأمل در مفهوم تبیان، چگونگی بیان آموزه‌ها و معارف در قرآن و روایات مربوط به جامعیت، نشان از آن دارد که قرآن مشتمل بر بیان هر چیزی است که نیاز به تبیین دارد. بنابراین، قرآن تبیان همه چیز است؛ اعم از آنچه مربوط به هدایت است و رنگ و بوی دینی دارد و هر آنچه غیر دینی است و به ظاهر مربوط به دین نیست. هرچند برخی جزئیات به صورت تفصیلی و برخی دیگر به

صورت اجمالی در قرآن آمده است و قرآن خود بیان آن‌ها را به سنت پیامبر و معصومان علیهم‌السلام و قواعد عقلایی، زبانی و عملی برگرفته از آن دو واگذار کرده است.

واژگان کلیدی: قرآن، جامعیت، تبیان، قلمرو قرآن، علوم استنباطی از قرآن.

مقدمه

مسئله «جامعیت قرآن کریم» از مباحثی است که از دیرباز توجه دانشمندان و قرآن‌پژوهان را به خود جلب کرده و در شناخت قرآن و چگونگی فهم و تفسیر آن نقشی به سزا ایفا نموده است. نوع نگاه هر مفسری به گستره موضوعات و مسائل قرآن و نیز چگونگی و میزان بیان آن‌ها در برداشت او از معانی و مقاصد آیات و بالتبع، نحوه تعامل وی با این کتاب الهی و بهره‌گیری از آن تأثیرگذار است. با تفاوت نوع نگرش به جامعیت قرآن، چگونگی تفسیر بسیاری از آیات و در نتیجه، ترسیم محدوده رهنمودها، قوانین و احکام قرآن و میزان نقش‌آفرینی آن در زندگی انسان نیز متفاوت خواهد شد. اما اصطلاح «جامعیت قرآن» از واژگان نوپیدای حوزه علوم قرآنی است که شاید نتوان برای آن به معنایی که امروز در مباحث علوم قرآن و مبانی تفسیر رایج و مصطلح است، عیناً سابقه و کاربردی در آثار پیشینیان یافت، بلکه نظریات مربوط و مرتبط با این عنوان در ذیل مباحثی چون «علوم استنباطی از قرآن» (رک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۹۳/۲) و یا در کتب تفسیری (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۸/۱۴؛ طوسی، بی‌تا: ۴۱۸/۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۵۸/۲۰) ذیل آیات مشتمل بر تعابیری چون «تَبَيَّنَّا الْكُلَّ شَيْءٍ» یا «تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ» یا «مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»، همواره در معرض توجه و بحث قرآن‌پژوهان و مفسران بوده و گاهی نیز با عنوان «قلمرو قرآن» یا «کمال قرآن» به آن پرداخته شده است.

در باب جامعیت قرآن موضوعات و مسائل مختلفی مطرح یا قابل طرح و بررسی است. به رغم بحث‌های گسترده درباره این موضوع نه تنها غبار کهنگی بر آن ننشسته بلکه با تحولات گسترده عصر کنونی طراوتی تازه یافته و همچنان موضوع کاوش و پژوهش دانشمندان علوم قرآنی قرار گرفته است. از سویی، ظاهر برخی آیات قرآن کریم و نیز انبوه روایات، نشان از جامعیت قرآن نه تنها در قلمرو موضوعات دینی که در همه عرصه‌ها دارد. از سوی دیگر، بیان نشدن همه جزئیات آموزه‌های دینی و غیر بشری

در قرآن، این گستره گسترده را بر نمی‌تابد.

میان مفسران قرآن اختلاف است که آیا آیات ۳۸، ۵۹^۱ و ۱۱۴^۲ سورة انعام مربوط به قلمرو بیانات قرآن کریم‌اند یا نه. این اختلاف درباره آیات ۳۸ و ۵۹ از آنجا ناشی می‌شود که مراد از «کتاب» در این دو آیه، «قرآن کریم» است یا «لوح محفوظ» و «علم خدا». گروهی از مفسران ترجیح داده‌اند «کتاب» را در این آیه به «قرآن» تفسیر کنند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۳۱/۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۵۲۶). کسانی این تفسیر را بعید دانسته و آن را به «لوح محفوظ» یا «علم الهی» تفسیر کرده‌اند (ابن عاشور، بی‌تا: ۹۰/۶). بیشتر مفسران تنها به یادکرد این دو احتمال بسنده کرده‌اند (طوسی، بی‌تا: ۱۲۸/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۶۲/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۱/۳؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۵۸/۳).

اختلاف نظر درباره آیه ۱۱۴ سورة انعام ناشی از این است که «مفصلاً» را به معنای «روشن، بدون ابهام و غیر مختلط بودن احکام و معارف» آن بگیریم (طوسی، بی‌تا: ۳۴۰/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰۶/۷) و یا همانند مرحوم طبرسی به معنای «بیان‌کننده تمام نیازهای بشر» بدانیم (۱۳۷۲: ۵۴۶/۴) که در این صورت، این آیه نیز هم‌مضمون با آیه ۸۹ سورة نحل می‌شود. اما نسبت به آیه ۸۹ سورة نحل^۴ اتفاق نظر وجود دارد که در باب قلمرو بیانات قرآن است.

روشن است که بررسی همه زوایای موضوع جامعیت قرآن از حوصله این جستار بیرون است و مجالی بس فراخ می‌طلبد. ما در این مقال در پی بررسی و مطالعه یکی از مهم‌ترین آیاتی هستیم که بسیاری از مفسران و پژوهشگران قرآنی با استناد به آن، بر جامعیت قرآن استدلال کرده‌اند. دلالت عبارت معروف و پربسامد «تبیان کل شیء» بر جامعیت قرآن، موضوع این جستار است.

۱. «وَمِمَّنْ دَاخِلِيَ فِي الْأَرْضِ وَلَا ظَلَمَ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمًا تُنَادِيكُم مَّا قَرَّبْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ».

۲. «وَعِنْدَهُ مَفْطَحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا سُفِّطَ مِنْ ذَرَّةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةَ مِنْ ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رُطْبًا وَلَا يَابِسًا إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ».

۳. «أَفَقِرَ اللَّهُ أَيْتَنَى حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ».

۴. «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلًى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ».

مفهوم‌شناسی واژگان

کتاب: ماده «کتاب» ۳۱۹ بار در قرآن کریم به کار رفته است. از این میان ۱۷۱ بار «الکتاب» و ۷۳ بار «کتاب» به صورت مضاف یا غیر مضاف است. هرچند برخی قرآن‌پژوهان برای واژه «کتاب» چهارده معنا همچون: نامه اعمال (ر.ک: اسراء/۱۳)، لوح محفوظ (ر.ک: بروج/۲۲)، حکم (ر.ک: نساء/۱۰۳)، مدت معین (ر.ک: بقره/۲۳۸)، دلیل استوار (ر.ک: حج/۸)، نوشته (ر.ک: اعراف/۱۴۵)، نامه (ر.ک: نمل/۲۹)، مکاتبه و قرارداد (ر.ک: نور/۳۳) و... برشمرده‌اند، به اتفاق مفسران مراد از «کتاب» در آیه ﴿وَتَزَيَّنَّا عَلِيَّكَ الْكِتَابَ تَيْبَاتًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ قرآن است.

تیبان: برخی واژه‌شناسان و مفسران بر آن‌اند که تیبان (به کسر تا) مصدر است هرچند نوعاً مصادر بر وزن «تفعال» مانند تَدْکار و تَکرار به فتح تا می‌آید (اندلسی، ۱۴۲۲: ۵۸۲/۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۵۴/۷؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۵۸/۲۰؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۲۰۴/۱۳). کسانی نیز آن را اسم می‌دانند که معنای مصدری دارد (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴۱۵/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۶۱/۱۱). چه آن را مصدر بدانیم یا اسم مصدر، جمعی بر آن‌اند که تیبان و بیان به یک معناست (ابن منظور، ۱۴۱۲: ۱، ماده بین: طوسی، بی‌تا: ۴۱۸/۶؛ شبر، ۱۴۱۲: ۲۷۵). از نظر برخی تیبان به معنای بیان امر مشکل (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۸۶/۶) و یا بیان روشن است (زحیلی، ۱۴۲۲: ۱۲۹۴/۲). برخی دیگر از مفسران، آن را مصدری می‌دانند که بر مبالغه دلالت می‌کند و از آنجا که از این مصدر، اسم فاعل اراده شده، مبالغه آن مضاعف شده است (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۰۴/۱۳). نصب تیبان یا بدان جهت است که مفعول لاجله است (همان) و یا حال (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۵۴/۷). براینده سخن مفسران و واژه‌شناسان آن است که مراد از «کتاب» قرآن و مقصود از «تیبان» بیان واضح و روشن است. دیدگاه مفسران درباره مفهوم «کُلّ شیء» در مباحث آینده بررسی خواهد شد.

دلالت آیه بر جامعیت قرآن

اندیشمندان اسلامی و مفسران قرآن کریم برداشت‌ها و تفاسیر گوناگونی از دلالت این آیه بر جامعیت قرآن دارند که می‌توان آن‌ها را به چند گروه تقسیم کرد:

۱- دیدگاه بیشینه‌ای

طرف‌داران این نظریه، بر جامعیت قرآن و فراگیری گسترده مفهوم «تبیان کل شیء» تأکید می‌کنند. اما در چگونگی و توضیح این جامعیت و فراگیری دیدگاه‌هایی گوناگون بیان داشته‌اند از جمله:

الف) جامعیت مطلق قرآن

کسانی از مفسران بر این باورند که در قرآن از هیچ نکته و مسئله‌ای غفلت نشده است و هر آنچه نیاز انسان است - چه نیازهای دینی و چه نیازهایی که وصف دینی ندارند- در قرآن هست (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۵/۳). بنابراین، ظاهر اطلاق «تبیان کل شیء» مراد است؛ یعنی قرآن کریم نه تنها تمام احکام، معارف و آموزه‌های دینی را بیان کرده است بلکه جامع همه دانش‌های پیشین و پسین است. در نگاه آنان، آموزه‌های قرآن همه علوم دینی و مادی، اعم از نظری و تجربی، کلی و جزئی و حتی دانش‌هایی مانند شیمی، فیزیک و... را شامل می‌شود. طرف‌داران این نظریه معتقدند که «قرآن علوم اولین و آخرین را جمع کرده است». برخی از ایشان نیز با استناد به آیات قرآن در صدد اثبات برخی نظریه‌های علمی جدید برآمده‌اند.

سیوطی در تأیید این نظریه که پیش از او نیز وجود داشته است، به دو آیه «مَافَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام / ۳۸) و «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل / ۸۹) استناد می‌کند. او از روایات نیز مؤیداتی بر این قول می‌افزاید (۱۴۰۴: ۲۵/۳).

نیز ابن کثیر پس از نقل کلام ابن مسعود درباره نهفته بودن همه دانش‌ها و همه چیز در قرآن و نیز سخن مجاهد مبنی بر بودن هر حلال و حرام در آن می‌گوید:

سخن ابن مسعود گسترده‌تر و فراگیرتر است؛ زیرا هر دانش سودمند اعم از گزارش آنچه گذشته و دانستن آنچه در پیش است و هر حلال و حرام و آنچه مردم در کارهای دنیایی و دین و گذران زندگی و عالم رستاخیز بدان نیازمندند، در قرآن بیان شده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶۰۴/۲).

فیض کاشانی پس از یادکرد روایاتی که بر جامعیت قرآن دلالت دارند، خلاصه سخن کسی را می‌آورد که از او با عنوان «بعض أهل المعرفة» یاد می‌کند. وی پس از

تقسیم دانش انسان به دو نوع جزئی و حسی و کلی و مطلق می‌گوید:

هر کس چگونگی این دانش (علم کلی) را بداند، معنا و مفهوم آیه مبارکه ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ را به حقیقت درمی‌یابد و به واقع گواهی می‌دهد که همه دانش‌ها و مفاهیم در قرآن کریم وجود دارد (۱۴۱۸: ۵۰/۱، المقدمة السابعة).

کسانی از دانشمندان علوم قرآنی و اسلامی همچون غزالی^۱ و زرکشی^۲ با اشاره به آیاتی از قرآن تلاش کرده‌اند دیدگاه جامعیت مطلق قرآن را استوار نمایند.

این دیدگاه به محی‌الدین عربی، اسکندرانی، طنطاوی^۳ و حسن البناء (البناء، ۱۴۲۳: ۲۲۳)، نسبت داده شده است.

عده‌ای از این هم فراتر رفته و مدعی شده‌اند که برخورد درست با قرآن می‌تواند ما را از کاروان پرشتاب جهانی علم هم جلوتر ببرد و می‌توانیم از طریق آن به کشفیات جدید علمی نائل آییم. از نظر ایشان اگر ما با آیات قرآنی ناظر به آفرینش همان گونه عمل می‌کردیم که با آیات فقهی، در این صورت می‌توانستیم همان گونه که احکام

۱. غزالی در پاسخ به این سؤال که آیا دانش‌هایی همچون پزشکی، نجوم، سحر و... در قرآن وجود دارد، می‌گوید: همه این دانش‌هایی را که برشمرديم بیرون از قرآن نیست؛ زیرا همه آن‌ها برگرفته از دریای شناخت افعال خداوند است. او در ادامه با یادکرد آیه «إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» می‌نویسد: این فعل خداوند را کسی می‌فهمد که طب را به طور کامل بشناسد؛ زیرا طب چیزی جز شناخت مرض، نشانه‌های آن و شناخت شفا و اسباب آن نیست. وی درباره «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ»؛ «وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عِندَ السَّيِّئِينَ وَالْحِجَابُ»؛ «وَحَسَنَ الْقَمَرِ» و «جَمِيعَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ»؛ «يُوجِئُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ»؛ «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرَّمًا»... اظهار می‌دارد که مفهوم این آیات را کسی می‌فهمد که چگونگی ترکیب آسمان‌ها و زمین را بداند. او پس از یادکرد نمونه‌های دیگری می‌نویسد: بنابراین، قرآن دربردارنده همه دانش‌های پیشینیان و پسینیان است (غزالی، ۱۹۸۵: ۴۴-۴۷).

۲. زرکشی با اختصاص فصلی به این ادعا که دانش‌های پیشینیان و پسینیان در قرآن وجود دارد، می‌گوید: «آن کس که خداوند به وی فهم و درک عطا کرده باشد می‌تواند همه چیز را از قرآن استخراج کند تا آنجا که برخی مدت عمر پیامبر را که ۶۳ سال است از آیه «وَلَنْ نُخَرِّجَنَّكَ إِذْ جَاءَ أَجَلُهَا» در سوره منافقین استنباط کرده‌اند؛ زیرا در آغاز سوره ۶۳ قرآن واقع شده و بعد از آن سوره تغابن واقع شده که بیانگر غبن امت به دلیل از دست دادن پیامبر است. نیز سخن عیسی: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابُ»؛ «أَتَيْتُ حَيًّا» ۳۳ کلمه است و مدت عمر عیسی ۳۳ سال بود. کسانی زلزله سال ۷۰۲ را از آیه «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ» دریافت کرده‌اند؛ زیرا الف برابر با ۲ و ذال برابر با ۷۰۰ است. نیز برخی پیشوایان عرب، فتح بیت المقدس و رهایی آن را از دست دشمنان، با حساب جمل از آغاز سوره روم فهمیده بودند» (۱۳۷۶: ۱۸۱-۱۸۳).

۳. اشاره به دو کتاب معروف تفسیری است که به شکل افراطی به مسائل علوم و تجربی پرداخته‌اند: کشف الاسرار النورانیة از اسکندرانی و الجواهر فی تفسیر القرآن از طنطاوی.

فقهی جدید را از آن استخراج می‌کنیم، به کشفیات جدید علمی هم برسیم. شیخ طنطاوی جوهری، امت اسلام را به مطالعه و تأمل در آیات مربوط به اسرار عالم فرا می‌خواند و می‌نویسد:

دانش‌ها بر دو گونه‌اند: اول، دانش آفاق و انفس یعنی دانش جهان بالا و پایین؛ دوم، دانش شریعت. همچنان که پدرانمان در قضاوت تخصص داشتند ما باید در همهٔ دانش‌ها متخصص شویم؛ زیرا دین ما چنین فرمان می‌دهد (۱۳۵۰: ۷/۱).

او در جایی دیگر می‌گوید:

تعداد کمی از آیات مربوط به میراث است در حالی که آیات مربوط به عجایب جهان، بیش از هفتصد آیه است. نمی‌دانم چرا آنچه پدرانمان دربارهٔ آیات میراث انجام دادند ما دربارهٔ آیات مربوط به هستی انجام نمی‌دهیم (همان: ۱۹/۳).

اگرچه این دیدگاه در میان پژوهشگران علوم قرآنی و مفسران متن و حیانی اقبال چندان نیافت، همیشه در هر عصری طرف‌دارانی هرچند اندک داشته است.

نقد دیدگاه جامعیت مطلق قرآن

اگر آن‌چنان که از ظواهر سخنان طرف‌داران نظریهٔ جامعیت مطلق قرآن برمی‌آید آن‌ها بر این باور باشند که همهٔ دانش‌ها اعم از دینی و غیر دینی در قرآن و در قالب همین الفاظ بیان شده است، افزون بر اینکه آیات مورد استناد، دلالتی بر جامعیت ادعایی آن‌ها ندارد، سؤالات و ابهامات جدی دربارهٔ این نظریه وجود دارد:

۱. جای این پرسش هست که اگر همهٔ این دانش‌ها در قرآن وجود دارد چرا هیچ‌یک از این مفسران و قرآن‌پژوهان، موفق به کشفی جدید در عرصهٔ علوم تجربی نشده‌اند؟ چرا هیچ‌گاه در آغاز، به این دانش‌ها دست نیافتند و همیشه منتظر بودند تا غریبان و دیگران دست به نوآوری علمی بزنند و آنگاه آنان در صدد برآیند تا شاهدی قرآنی برای آن بیابند؟ طرف‌داران این نظریه نتوانسته‌اند نمونه‌ای عینی برای مدعای خود بیابند.

جالب اینکه برخی می‌گویند علت پیشرفت غریبان آن است که آنان به مطالعهٔ قرآن پرداختند و این آموزه‌ها را فراگرفتند و از آن‌ها استفاده کردند. شگفتا! چگونه است که

بیگانگان، قرآن را بهتر از صحابه و تابعان و مفسران می‌فهمیدند و نکات آن را عمیق‌تر درمی‌یافتند.^۱

۲. اگر قرآن به زبان عربی آشکار بر پیامبر نازل شده است دلالت‌های آن نیز باید در چارچوب آن زبان باشد. دلالت الفاظ عربی محدود است و از هر لفظی نمی‌توان هر معنایی را برداشت کرد. بر این پایه، از الفاظ و عبارات قرآنی نمی‌توان همهٔ مسائل خرد و کلان یک دانش را که گاه افزون بر ده‌ها هزار مسئله است دریافت تا چه رسد به انبوه مسائل همهٔ دانش‌ها. نگاهی به آیات قرآن خود شاهد این مدعاست که از مطالعهٔ آیات و تأمل در تفسیر آن‌ها این حجم گسترده از دانش‌ها به دست نمی‌آید. اگر گفته شود که خداوند بر خلاف متفاهم عرفی و دستور و قواعد زبان عربی، الفاظ قرآن را به صورت رمز، نشانهٔ برخی دانش‌ها قرار داده است و بدین‌سان در قرآن همهٔ دانش‌ها آمده است، دلیل و شاهی بر این ادعا وجود ندارد و با بیان بودن قرآن ناسازگار است. یادکرد این نکته ضروری است که هرچند روایاتی با این مضمون که همه چیز در قرآن هست در ذیل آیهٔ ۸۹ سورهٔ نحل وارد شده (ر.ک: عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۷۵/۳) این روایات دلالت ندارد که همهٔ جزئیات این دانش‌ها در قالب همین الفاظ بیان شده باشد، به ویژه اینکه برخی از این روایات دلالت دارد که فهم چنین آیاتی اختصاص به ائمهٔ علیهم‌السلام دارد.

۳. در بسیاری از موارد، تلاش برخی مفسران در جستجوی شواهد قرآنی بر تأیید یافته‌های علمی جدید، به تحمیل دیدگاه‌های آنان بر آیات قرآن انجامیده است و گاهی چنان رسواست که به طنز و شوخی بیشتر می‌ماند و از ساحت مقدس و الهی قرآن بسی دور است؛ برای نمونه، سیوطی از ابوبکر مجاهد نقل می‌کند که روزی گفت در جهان چیزی نیست که در قرآن نباشد. از او سؤال شد در کجای قرآن از کاروان‌سرا یاد شده است؟ گفت در این آیه: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ﴾ (نور/ ۲۹) (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۶/۴، نوع ۶۵: معرفت، ۱۴۱۷: ۱۴/۶) و یا از ابن عباس نقل می‌کند که

۱. این ادعا که همهٔ پیشرفت‌های غریبان به علت آشنایی آنان با قرآن بوده است در بیانات شفاهی و سخنرانی‌های برخی از گویندگان شنیده می‌شود (برای نمونه ر.ک: نشست روش‌شناسی تولید علم قرآنی، قابل دسترسی در وبگاه <<http://www.quranexpo.com>>).

اگر زمام شترم را گم کنم آن را در قرآن می‌جویم (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۶/۴).

۴. تفسیر آیات بر اساس فرضیه‌های علمی موجود، کاری بس دشوار و ظریف است؛ زیرا علم حالت ثابت ندارد و با پیشرفت زمان گسترش و دگرگونی پیدا می‌کند و چه بسا نظریه‌ای علمی - چه رسد به فرضیه - که روزگاری قطعیت داشته است، روز دیگر، خلاف آن اثبات شود. لذا اگر آیات قرآن را با فرضیه‌های ناپایدار علمی تفسیر کنیم، معانی قرآن را که ثبات و واقعیتی استوار دارند، متزلزل می‌کنیم و آن را نااستوار می‌سازیم. به این نکته باید توجه داشت که هرگز نباید میان دیدگاه‌های استوار دین و فراورده‌های ناپایدار علم پیوندی ناگسستنی ایجاد نمود.

به نظر می‌رسد این ادعا که قرآن جزئیات همه دانش‌ها را در بر دارد زمانی به اوج خود رسید که در عصر جدید، تمدن مادی پس از رنسانس و حاکمیت مطلق دانش تجربی، برتری بی‌چون و چرای خود را استوار کرد و مسلمانان در برابر پیشرفت‌های خیره‌کننده غربیان در دانش‌های تجربی و توفیق نسبی آنان در مهار طبیعت، دچار خودکم‌بینی و خودباختگی شده بودند. در این زمان، دانشوران مسلمان با سیل بنیان‌براندازی مواجه شدند که نه تنها ادعای کارآمدی در عرصه زندگی مادی را داشت بلکه دعوی کشف رازهای هستی در تمام عرصه‌ها و تعیین‌کننده تکلیف عالم و آدم را داشت و این همه در هنگامه‌ای رخ می‌نمود که سکه دین در غرب مسیحی و در جهان اسلام (پس از افول و انحطاطی که بدان مبتلا شده بود) روزبه‌روز رواج خود را از دست می‌داد.

در چنین نبرد نابرابری بود که بار دیگر نواندیشان مسلمان به تکاپو افتادند تا فاصله ژرف میان سنت و دین‌داری را با تجدد و تمدن از میان بردارند. آنان چاره کار را در آن دیدند که دست پیش گیرند و ادعا نمایند که این دانش‌ها در قرآن آمده است و اگر غربیان پیشرفت کرده و مسلمانان دچار انحطاط علمی شده‌اند به جهت رویگردانی آنان از قرآن بوده است. آنان در این راه بسیار بزرگ‌نمایی کردند و به گزافه سخن گفتند و هر گاه از مغرب‌زمین، خبر از کشفی نو و ابتکاری تازه می‌رسید دست به کار می‌شدند تا شاهدی قرآنی بر آن بیابند و به تأویل‌های عجیبی دست می‌یازیدند. گفته شده است که گروهی از نواندیشان چون عبدالرحمن کواکبی (۱۳۲۰ ق.)،

سید احمدخان هندی (۱۸۹۸ م.)، سید امیرعلی (۱۳۴۷ ق.)، شیخ محمد عبده (۱۹۰۵ م.)، سید رشید رضا (۱۹۳۵ م.)، طنطاوی، مؤلف *جواهر القرآن*، عبدالرزاق نوفل مصری، مؤلف *القرآن و العلم الحديث* و... در صدد برآمدند تا معارف و احکام اسلام را منطبق با قوانین علمی بدانند تا از قافله تمدن و دانش عقب نمانند!

این مرعوبیت باعث شد برخی از این نواندیشان تا آنجا پیش روند که در مقام تشریح فواید جسمانی و اجتماعی عبادات و فرایض شرعی برآیند و معیار حقانیت اسلام را توافق با قوانین علمی مربوط به طبیعت بدانند و به تطبیق آیات قرآن با علوم روز و حتی تأویل ناراست آن‌ها دست یازند (ر.ک: خرمشاهی، بی‌تا: ۶۲).

ب) جامعیت استقلالی و تفصیلی قرآن نسبت به همه آموزه‌ها و معارف دینی
طرف‌داران این نظریه به فراگیری آموزه‌های قرآن نسبت به موضوعات غیر دینی باورمند نیستند اما بر استقلال قرآن در بیان تفصیلی همه آموزه‌ها و معارف دینی پای می‌فشارند. آنان با استناد به برخی آیات قرآن به ویژه آیه ۸۹ سوره نحل، در دریافت آموزه‌های دینی، تنها بر قرآن تکیه می‌کنند و نقش سایر منابع دینی به ویژه «سنت» را نادیده می‌انگارند. اکنون از این جریان با عنوان «قرآنیون» یا «قرآن‌بندگان» یاد می‌شود، هرچند هواداران این جریان بیشتر از عنوان «أهل القرآن» استفاده می‌کنند. پیشینه این جریان فکری را باید در گفته «حسبنا کتاب الله» دید که از آغازین روزهای نزول وحی گاه به طور صریح و زمانی با اشاره و کنایه مطرح شده است. در روزگاران پس از آن تا قرن سوم، نشانه‌هایی از آن را می‌توان یافت. این دیدگاه که برای دوران‌های پیاپی در کمون به سر می‌برد در دو قرن اخیر با تأثیرپذیری از جریان خاورشناسان، ابتدا در مصر و شبه قاره هند و سپس در میان سایر مسلمانان تا حدودی گسترش یافته است.^۱

این دیدگاه افراطی در رویکرد به قرآن و نادیده گرفتن سنت، در میان بیشتر مفسران

۱. از طرف‌داران مصری این نظریه می‌توان از: محمد توفیق صدقی، اسماعیل احمد ادهم، محمد شحرور و... نام برد. برخی از طرف‌داران این نظریه در شبه قاره عبارت‌اند از: عبدالله جکالوی، احمدالدین امرتسری، غلام پرویز و... (برای اطلاع بیشتر درباره طرف‌داران و دیدگاه‌های این جریان، به کتاب *جریان‌شناسی قرآن‌بستگی* از نگارنده مراجعه شود).

فریقین اقبال چندانی نیافته و به شدت نقد گردیده است. سنت از چنان جایگاهی برخوردار است که هر گونه اندیشه‌ای که متضمن بی‌مهری به آن باشد از آغاز محکوم به شکست است.

البته باید توجه داشته باشیم که این جریان افراطی را با جریان معتدل «طرف‌داران شیوه تفسیری قرآن به قرآن» یا «مفسران قرآن‌گرا» خلط نکنیم. هرچند این جریان اعتدالی نیز در صدد است که ملاک و محور تفسیر را خود بیانات قرآن قرار دهد و از روشنگری‌ها و اشارات قرآنی در فهم مفاهیم آیات مدد جوید. طرف‌داران این جریان بر این باورند که قرآنی که نور، روشن و روشنگر همه چیز است به غیر خود نیازمند نیست حتی اگر آن غیر، سنت باشد. با این حال، آنان جایگاه سنت را در شناخت آموزه‌های دین نادیده نگرفته و آن را یکی از منابع دین در کنار قرآن می‌پذیرند، هرچند نقش سنت را به بیان احکام و جزئیات قصص قرآن فرو می‌کاهند. آنان همچنین بر نقد روایات (سنت محکیه) پای می‌فشارند.

علامه طباطبایی، احیاگر و نظریه‌پرداز شیوه تفسیر قرآن به قرآن، با استناد به آیاتی که قرآن را تبیان کل شیء (ر.ک: نحل / ۸۹) و تفصیل هر چیز «مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصَدِّقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف / ۱۱۱) معرفی کرده بر جامعیت قرآن استدلال کرده است. وی می‌نویسد:

خدای سبحان جز به تدبیر در آیتش فرا نخوانده است. پس هر اختلافی را که در آیات به نظر آید، با تدبیر برطرف می‌کند و او قرآن را هدایت و نور و تبیان برای هر چیزی قرار داده است. پس این نور را چه می‌شود که از نور غیر خودش پرتو می‌گیرد و این چگونه هدایتی است که از هدایت غیر خودش بهره‌مند می‌شود و چگونه کتابی که تبیان هر چیزی است، به کمک غیر خودش روشن و آشکار می‌شود؟ (۱۴۱۷: ۶/۱).

در جایی دیگر می‌نویسد:

حاشا! هرگز چنین نخواهد بود که قرآن تبیان برای هر چیزی باشد و تبیان برای خود نباشد (همان: ۱۱/۱).

ایشان همچنین می‌نویسد:

هر چیزی که بشر در پیمایش راه سعادت و خوشبختی از اعتقاد و عمل به آن نیازمند است در این کتاب به طور تام و کامل بیان شده است (همو، ۱۳۵۳: ۲۳).

البته بررسی کامل نظر علامه طباطبایی و دیگر کسانی که به بسنده بودن قرآن در تفسیر باور دارند یا دست کم برخی عبارات آنان ظهور در آن دارد، مجال دیگری می‌طلبد.

ج) جامعیت قرآن کریم با داشتن باطن

در روایات متعددی به ظهر و بطن آیات اشاره شده است. قرآن با داشتن باطن بیانگر همه چیز است و افراد عادی به دلیل تیرگی دل و نداشتن لیاقت لازم، از رسیدن به تمام آن معارف عاجزند و فقط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌توانند به تمام آن برسند. برخی از قرآن‌پژوهان (بابایی، ۱۳۸۶: ۳۱) این نظر را پذیرفته‌اند. برای این نظر، به روایات نیز استشهد شده است؛ مانند «حقیقت قرآن را کسی که به او خطاب شده است، می‌فهمد» (کلینی، ۱۴۲۳: ۳۱۲/۸، ح ۴۸۵).

استاد حسن‌زاده آملی جامعیت را بر اساس فهم زبان قرآن و ذوبطون بودن آن معنا کرده است:

کلمه مبارکه کُلّ شیء که انکر نکرات است چیزی را فروگذار نکرده است. پس چیزی نیست که قرآن تبیان آن نباشد. ولی قرآن، در دست انسان زبان‌فهم، تبیان کُلّ شیء و زبان کلمات الله بی‌انتهاست. این انسان زبان‌فهم، راسخ در علم است (بی‌تا: ۳).

علامه طباطبایی می‌نویسد:

آنچه گفته شد بر پایه بیان متعارف است که عبارت است از بیان کردن مقاصد از طریق دلالت لفظی سخن؛ چون از طریق دلالت لفظی قرآن تنها به کلیات مربوط به هدایت راه می‌یابیم. اما روایاتی وجود دارد که بر فراگیری قرآن نسبت به همه دانش‌های پیشین، کنونی و پسین دلالت دارد. اگر این روایات درست باشد لازمه آن این است که معنای واژه تبیان را اعم از دلالت لفظی و اشارات پوشیده‌ای بدانیم که از اسراری پرده برمی‌گیرد و از راه دلالت لفظی و فهم متعارف راهی بدان نیست (۱۴۱۷: ۳۲۵/۱۲).

هرچند بیان همه چیز در قرآن با توجه به بطون آیات، با ظواهر برخی روایات

همان‌گونه است، با در نظر گرفتن آنچه در معنای تبیان (بیان روشن و آشکار) گفته شد، تفسیر تبیان کلّ شیء به بطون قرآن خلاف ظاهر است و روشن است که تفسیر آیات بر خلاف ظاهر، نیازمند دلیلی استوار است که نص و یا ظاهرتر نسبت به ظاهر آیه باشد و نمی‌توان با ظاهر برخی روایات دست از ظاهر آیه برداشت.

۲. دیدگاه کمینه‌ای

طرف‌داران این دیدگاه، تمامیت قرآن در ذکر کلیات و بیان ارزش‌ها را می‌پذیرند. آنان قرآن را در محدوده توصیف جهان‌بینی و عقاید و بیان ارزش‌های جامع می‌دانند و معتقدند که طرح مسائل علمی با قدسی بودن دین سازگار نیست. محمد عزه دروزه (۱۳۸۳: ۹۱/۶) و دکتر سروش (۱۳۷۰: ۴۸، ۵۸ و ۱۲۲) در این گروه جای دارند. اکمال دین در نظر این گروه عبارت است از تبیین کامل امور معنوی و آخرتی و واگذار کردن علوم انسانی و تجربی، از جمله شیوه حکومت، به مردم. برخی در تأیید این نظریه گفته‌اند:

افزودن سنت رسول الله ﷺ، توجه به سیره امامان علیهم السلام و توسل به اجتهاد در کنار قرآن دلیل واضح کامل نبودن قرآن به شمار می‌آید (پیمان، ۱۳۷۱: ش ۲۷/۵-۲۸).

این نظریه بر آن است که قرآن کمال دارد، همان‌گونه که خود قرآن بدان اشاره کرده است ولی جامعیت ندارد. این رأی مبتنی بر تفاوت گذاشتن میان دو مفهوم جامعیت و کمال است. برخی از طرف‌داران این نظریه تلاش کرده‌اند این تفاوت را در ضمن مثالی توضیح دهند: «برای مثال شما مثلثی رسم می‌کنید، این مثلث در مثلث بودن کامل است، ولی البته چهار ضلعی یا پنج ضلعی نیست و کسی نمی‌تواند بگوید که چون این مثلث چهار ضلعی یا صد ضلعی نیست پس ناقص است. هدف شما ترسیم یک مثلث بوده است و مثلثی که شما کشیده‌اید از این حیث کامل است، ولی البته سه ضلع، جامع الاضلاع مقدور و ممکن نیست».

اگرچه برای این نظریه می‌توان شواهدی بیان کرد؛ برای نمونه با اینکه در قرآن کریم با صراحت از کمال دین «أَكْمَلْتُ» و اتمام آن «أَتَمَمْتُ» سخن به میان آمده است اشاره‌ای به جامعیت آن نشده است.

اشکال عمده این نظریه، مستند نبودن آن به دلایل درون‌دینی است. ظاهر آیات متعدد قرآن، به ویژه آیه ۸۹ نحل و عبارت «تبیان کل شیء» و مفهوم گسترده جامعیت قرآن در روایات، این نگاه حداقلی به قرآن را برنمی‌تابد. افزون بر این، طرح مسائل علمی با هدف هدایت و تربیت نفوس ضرورت دارد و به قدسی بودن زیان نمی‌رساند. از سوی دیگر، نقدپذیری به دینی بودن موضوع آسیب وارد نمی‌کند، چنان که احکام شرعی به واسطه عنصر اجتهاد همیشه در معرض انتقاد قرار دارند.

۳. طرف‌داران دیدگاه میانه؛ فراگیری (اجمالی یا تفصیلی) قرآن نسبت

به همه آموزه‌های دینی

گروه دیگری از مفسران و دانشمندان اسلامی فراگیری مطلق آیه را نپذیرفته و به نحوی آن را قید زده‌اند. بی‌تردید، قرآنی که در دست ماست، با دلالت لفظی، تمام امور دینی و هدایتی را شامل نمی‌شود تا چه رسد به اینکه همه چیز اعم از دینی و غیر دینی را در بر داشته باشد؛ مثلاً درباره نماز صدها حکم وجود دارد که بیشتر آن‌ها در قرآن نیامده است و یا در روایات آمده است که ۱۲۴ هزار پیامبر از سوی خداوند مبعوث شده‌اند، اما نام و احوال تعداد اندکی از آن‌ها در قرآن کریم آمده است. قرآن کریم خود به این مطلب اشاره دارد: ﴿وَرَسُولًا قَدْ قَضَيْنَا لَهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرَسُولًا لَمْ نَقْضِ لَهُمْ عَلَيْكَ﴾ (نساء/ ۱۶۴)؛ و پیامبرانی که آن‌ها را برای تو نقل کرده‌ایم و پیامبرانی را [نیز برانگیختیم] که ماجرای آن‌ها را برایت حکایت نکرده‌ایم.

بنابراین، باید از اطلاق «کتاب» در آیه مورد بحث دست برداشت و پذیرفت که مراد اعم از بیان اجمالی و بیان تفصیلی است. این دیدگاه که با توجه به فراوانی طرف‌داران آن شاید بتوان آن را دیدگاه مشهور درباره جامعیت قرآن دانست، دو ویژگی دارد که آن را از دیدگاه‌های پیش‌گفته متمایز می‌سازد:

۱- جامعیت قرآن در محدوده دین و شرع معنا می‌یابد و از آنجا که قرآن کتاب هدایت است هر چه در این راستاست در آن نمود یافته است.

۲- این جامعیت اعم از بیان تفصیلی و بیان اجمالی با احاله بر سنت است. بیشتر مفسران و صاحب‌نظران عصر حاضر و برخی از مفسران پیشین در باب قلمرو

احکام و معارف قرآن، این قول را پذیرفته‌اند؛ مانند شیخ طوسی (بی‌تا: ۴۱۸/۶)^۱، طبرسی (۱۳۷۲: ۵۸۷/۶)^۲، فخر رازی (۱۴۲۰: ۵۲۷/۱۲)، ابن عطیة اندلسی در *المحرر الوجیز* (۱۴۲۲: ۴۱۵/۳)، ابو حیان اندلسی در *البحر المحیط* (۱۴۲۰: ۵۸۲/۶)، سید محمود آلوسی (۱۴۱۵: ۴۵۱/۷)، سید قطب (شاذلی، ۱۴۱۲: ۲۱۸۸/۴)، محمد عبده (۱۳۶۶: ۳۹۵-۳۹۴/۷)، ابن عاشور (بی‌تا: ۲۰۴/۱۳) صادقی تهرانی (۱۳۶۵: ۴۵۰/۱۶) سید محمد حسین فضل‌الله (۱۴۱۹: ۲۷۹/۱۳)، مکارم شیرازی (۱۳۷۴: ۱۱۰/۱۰) و استاد معرفت (۱۴۱۷: ۶/۶).

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۳۸ سورة انعام با یادکرد دو احتمال درباره مفهوم «کتاب» می‌نویسد:

از آنجا که قرآن کتاب هدایت است بر پایه بیان حقایقی که انسان برای رسیدن به حق و حقیقت از آن‌ها بی‌نیاز نیست، او را به راه راست رهنمون شده و در روشن ساختن آنچه سعادت دنیوی و اخروی انسان در گرو آن است کوتاهی نکرده است همچنان که خداوند می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۱۴۱۷: ۸۱/۷).

همچنین علامه در ذیل آیه ۸۹ سورة نحل می‌نویسد:

از آنجا که شأن قرآن هدایت همه مردم است ظاهر آن است که مقصود از «کُل شیء» هر آن چیزی است که با هدایت‌یابی انسان پیوند دارد و آن‌ها عبارت‌اند از آموزه‌های حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق برتر و فرمان‌های الهی و قصه‌ها و اندرزها (همان: ۳۲۵/۱۲).

آیه‌الله مکارم در تفسیر این آیه می‌نویسد:

... با ملاحظه شأن نزول و مخاطبین مورد نظر آیه و نیز صدر و ذیل آیه، به خوبی روشن است که مقصود از «تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» همان فراگیری و جامعیت احکام شرع است. اصولاً شعاع دایره مفهوم هر کلام، با ملاحظه جایگاهی که گویند در آن قرار

۱. معنی العموم فی قوله «لِّكُلِّ شَيْءٍ» المراد به من أمور الدین: إِمَّا بِالنَّصِّ عَلَيْهِ أَوْ بِالْحَالَةِ عَلَى مَا يُوْجِبُ الْعِلْمَ مِنْ بَيَانِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ الْحُجْجِ الْقَائِمِينَ مَقَامَهُ، أَوْ إِجْمَاعِ الْأُمَّةِ أَوْ الْاِسْتِدْلَالَ، لِأَنَّ هَذِهِ الْوُجُوْهَ أَصُولُ الدِّينِ وَطَرِيقٌ مُوصِلَةٌ إِلَى مَعْرِفَتِهِ.
۲. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ» یعنی القرآن «تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» أى بَيَانًا لِّكُلِّ أَمْرٍ مُشْكَلٍ وَمَعْنَاهُ لِيُبَيِّنَ كُلَّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ أُمُورِ الشَّرْعِ فَإِنَّهُ مَا مِنْ شَيْءٍ يَحْتَاجُ الْخَلْقَ إِلَيْهِ فِي أَمْرٍ مِنْ أُمُورِ دِينِهِمْ إِلَّا وَهُوَ مُبَيِّنٌ فِي الْكِتَابِ إِمَّا بِالْتَنْصِيصِ عَلَيْهِ أَوْ بِالْحَالَةِ عَلَى مَا يُوْجِبُ الْعِلْمَ مِنْ بَيَانِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ الْحُجْجِ الْقَائِمِينَ مَقَامَهُ أَوْ إِجْمَاعِ الْأُمَّةِ فَيَكُونُ حُكْمُ الْجَمِيعِ فِي الْحَاصِلِ مُسْتَفَادًا مِنَ الْقُرْآنِ.

گرفته، مشخص می‌گردد؛ مثلاً محمد بن زکریا که کتاب *من لایحضره الطیب* را نگاشت و یادآور شد که تمامی آنچه مورد نیاز است در این کتاب فراهم ساخته است، از جایگاه یک پزشک عالی‌مقام سخن گفته است، لذا مقصود وی از تمامی نیازها، در چارچوب نیازهای پزشکی است. بر همین شیوه مرحوم صدوق کتاب *من لایحضره الفقیه* را تألیف نمود تا مجموع نیازهای در محدوده فقهت را عرضه کند. همچنین است آنگاه که خداوند بر کرسی تشریح نشسته، در رابطه با کتب و شرایع نازل شده بر پیامبران، چنین تعبیری ایفا کند که صرفاً به جامعیت جنبه‌های تشریحی نظر دارد و از آنجا که قرآن کتاب هدایت و انسان‌سازی است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است و هدف اصلی آن، جهت بخشیدن به زندگی انسان و آموختن راه سعادت به اوست، روشن می‌شود که منظور از همه چیز، تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است، نه اینکه قرآن یک دائرة المعارف بزرگ است که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه‌شناسی و... در آن آمده است، هرچند قرآن همگان را به کسب همه علوم و دانش‌ها دعوت کرده و گاه‌گاهی به تناسب بحث‌های توحیدی و تربیتی، برده از روی قسمت‌های حساسی از علوم و دانش‌ها برداشته است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۶۲/۱۱).

نقد

هرچند این نظریه به خوبی تبیین شده و بسیاری از اشکالاتی که بر دیگر نظریات وارد شده است بر این دیدگاه وارد نیست، همچنان ابهاماتی دارد.

۱- طرف‌داران این نظریه به گونه‌ای از عمومیت آیه دست برداشته و مفهوم عام کُلّ شیء را به هر چیز مربوط به محدوده شرع و هدایت فروکاسته‌اند. روشن است که دست برداشتن از عموم یا اطلاق آیات در صورت وجود قید یا مخصص لفظی یا لَبّی، نزد عقلا و عرف پذیرفته است اما این در صورتی است که تحفظ بر عموم و یا اطلاق، به جهت وجود قید یا مخصص روشن، ممکن نباشد و گرنه باید تا حد امکان تلاش کرد ظواهر آیات حفظ شود. اگر کمی دانش، محدودیت توانایی و وظایف، سهل‌انگاری در کاربرد واژگان و گاهی گزافه‌گویی بشر اقتضا می‌کند که هر جا واژه عامی همچون «کُلّ شیء» در سخن آنان به کار رود آن را محدود به قلمرو خاصی بدانیم و به

اصطلاح با مخصص لُبِّي آن را تخصیص بزنیم آیا می‌توان درباره سخن خداوند قدیر و علیم که هیچ کدام از آن اقتضائات وجود ندارد و همه چیز محتاج هدایت تکوینی و تشریحی اوست این گونه سخن بگوییم؟ اگر نگوییم درباره سخن خداوند چنین مخصص لُبِّي وجود ندارد دست کم می‌توان در آن تردید کرد.

۲- تخصیص مفهوم عام کُلّ شیء به امور مربوط به هدایت با ظهور انبوه روایات ناهمخوان است به گونه‌ای که با این تخصیص، باید از بسیاری روایات که در ذیل این آیه وارد شده است و مفهوم بسیار گسترده‌ای دارد و با ظاهر آیه هماهنگ است، دست برداشت. برای روشن شدن این مطلب شایسته است روایات را بررسی کنیم.

جامعیت قرآن در روایات

روایات متعددی از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام درباره قلمرو قرآن کریم و تفسیر آیات مربوط به جامعیت آن در کتب روایی و تفسیری نقل شده که ۱۹ روایت در تفسیر *نورالثقلین*، ذیل آیه ۸۹ سوره نحل آمده است. ۹ تای آنها در *اصول کافی* نیز آمده و دست کم پنج تا از آنها صحیح‌السند است و در مجموع، بر جامعیت گسترده قرآن دلالت دارند.

از برخی روایات استفاده می‌شود که خبر گذشته و آینده، بیان همه چیز و یا خبر آسمان‌ها و زمین در قرآن کریم وجود دارد. از میان ۱۹ روایت موجود در *نورالثقلین*، روایات ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۷ و ۱۹۰ از این قسم‌اند؛ مثلاً در روایت ۱۷۶ با سند صحیح از حضرت امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادَ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعُ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ»؛ همانا خداوند تبارک و تعالی قرآن را بیانگر هر چیزی قرار داده است. حتی به خدا سوگند که رها نکرده چیزی را که بندگان خدا به آن احتیاج داشته باشند تا آنجا که کسی نمی‌تواند بگوید: ای کاش خداوند آن را در قرآن بیان می‌کرد و نکرده است.

دسته‌ای از روایات اشاره دارند به اینکه همه چیز در کتاب و سنت و در بیانات ائمه علیهم‌السلام آمده است. روایات ۱۷۲-۱۷۴ و ۱۷۷-۱۸۷ و ۱۸۹ از این دسته‌اند. در روایت صحیح‌السند ۱۸۴ راوی می‌گوید:

از امام کاظم علیه‌السلام پرسیدم: آیا واقعاً همه چیز در کتاب و سنت موجود است یا مردم

چنین می‌گویند؟ حضرت فرمود: «بله، همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبرش هست».

در روایت ۱۷۷ آمده است:

هر چیزی که امت به آن نیاز دارد خداوند در قرآن کریم فرو فرستاده و برای پیامبرش بیان فرموده است.

در روایت ۱۸۹ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اگر از آنچه در قرآن است برای شما خبر دهم، تعجب می‌کنید.

در بخشی از روایت طولانی از امام کاظم علیه السلام درباره علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و انبیای

الهی و ائمه علیهم السلام که در اصول کافی و بصائر الدرجات نقل شده، آمده است:

خدا در کتابش می‌فرماید: «و اگر قرآنی بود که کوه‌ها روان می‌شد یا زمین بدان قطعه قطعه می‌گردید یا مردگان به سخن درمی‌آمدند» (رعد / ۳۱). ما وارث آن قرآن هستیم. علاوه بر آنچه خدا برای پیامبران گذشته اجازه فرموده [علمی که به آنها داده است]، همه این‌ها را خدا در قرآن برای ما مقرر فرموده است. همانا خدا می‌فرماید: «هیچ نهانی در آسمان‌ها و زمین نیست، جز اینکه در کتابی آشکار است» (نحل / ۷۵) و باز می‌فرماید: «پس این کتاب را بر بندگان خود که آنان را برگزیده بودیم، به میراث دادیم» (فاطر / ۳۲) و ماییم کسانی که خداوند تبارک و تعالی انتخابمان کرده و این کتاب را که بیان همه چیز در آن است، به ارثمان داده است.

از مجموع روایات استفاده می‌شود که همه چیز در قرآن و یا در قرآن و سنت پیامبر

و ائمه علیهم السلام بیان شده است و مفهومی بس گسترده‌تر از بیان احکام شرعی و امور مربوط به هدایت دارد.

۴. دیدگاه گزیده (بیان همه آنچه نیاز به تبیین دارد)

پیش از بیان این دیدگاه، برای روشن شدن موضوع، یادکرد چند نکته لازم است:

الف) با توجه به اینکه «تبیان» به معنای بیان روشن یا حل مشکل است این واژه در

جایی معنا می‌یابد که مشکلی وجود داشته باشد و نیاز به تبیین و روشنگری باشد. به

عبارت دیگر، تبیان یعنی «تبیین ما یحتاج إلی التبیین».

ب) برای اینکه مفهوم «تبیان» صدق کند لازم نیست که همه جزئیات به صورت مستقیم و تفصیلی روشن گردد بلکه کفایت می‌کند که کلیات و برخی جزئیات به صورت تفصیلی و مستقیم و برخی دیگر به صورت اجمالی بیان شوند و تفصیل جزئیات آن‌ها به جایی دیگر احاله داده شود.

ج) بسیار روشن است که اگر چیزی خودبه‌خود روشن باشد و یا در جایی دیگر تبیین شده باشد، نیاز به تبیین ندارد و تبیین آن به اصطلاح توضیح واضحات و تحصیل حاصل است.

د) از آنجا که دنیا مقدمه آخرت و راهی برای رسیدن به آن است و بین این دو پیوندی ناگسستگی است، همان طور که دین نمی‌تواند نسبت به امور مربوط به آخرت بی تفاوت باشد، نسبت به مسائل دنیوی نیز نمی‌تواند بی تفاوت باشد. علم، فرهنگ، تمدن، حکومت، سیاست، اقتصاد، هنر، صنعت، کشاورزی، دامداری، خانواده و... در قلمرو دین هستند و طبیعی است که دین جامع و کامل باید در باب همه آن‌ها قانون و ضابطه داشته باشد.

با توجه به آنچه گفته شد، بر این باوریم که قرآن به حق تبیان کل شیء است، اعم از آنچه مربوط به هدایت است و رنگ و بوی دینی دارد و هر آنچه غیر دینی است و به ظاهر مربوط به دین نیست. هرچند همه جزئیات احکام دین در قرآن نیامده و بیان آنان به سنت پیامبر و معصومان، اجماع، حکم عقل و بنای عقلا، قواعد زبانی و... واگذار شده است، از آنجا که قرآن خود تبیین آیات را به پیامبر و به تبع ایشان، به ائمه سپرده و دستور به تعقل و تدبر داده و با اشاره به نزول قرآن به زبان عربی آشکار، بر حجیت قواعد زبانی صحه گذاشته است و از همه این‌ها صدها قاعده اصولی، فقهی، تفسیری و... استخراج می‌شود، همه این‌ها قرآنی‌اند. نسبت به امور غیر دینی هم همین طور است. همه مبانی و اصول آن‌ها و برخی جزئیات و قوانین در قرآن و سنت بیان شده و بیان بیشتر جزئیات و قوانین آن‌ها به عقل و تجربه بشری واگذاشته شده است. اصولاً وقتی خداوند به انسان نیروی عقل و قدرت اندیشیدن داده است و او را به پابندی به آموزه‌های عقلی ملزم کرده و دریافته‌های آن را حجت قرار داده است یعنی بناست که انسان در دایره درک عقل به دریافته‌های عقلی خود توجه نماید ضرورت ندارد که بار

دیگر به کمک وحی آن‌ها را بیان نماید و بیان مستقیم همه جزئیات و تفصیل امور علمی و غیر دینی از طریق وحی، غیر ممکن است. همان طور که در روایات بیان شده است، عقل حجت درونی و پیامبران حجت برونی برای هدایت‌اند. از آنجا که محدوده درک عقل محدود است نقش وحی دست‌گیری از عقل است نه اینکه عرصه را بر عقل تنگ کند و آنچه بر عهده عقل است خود عهده‌دار شود.

جامعیت قرآن به این معنا نیست که حاوی تمام تفصیل و فروع و جزئیات مقاصد خود باشد یا بدیهی و خالی از هر گونه پیچیدگی و عمق و دقت به حساب آید، بلکه بدان معناست که ابهام و پیچیدگی حل‌ناشدنی ندارد و در بیان مقاصدش گویا و رساست. ابهام و غموض لغوی آن در پرتو آگاهی از زبان عربی و قواعد آن حل‌شدنی است و غموض و پیچیدگی معنایی و تفسیری آن با ژرف‌نگری در قراین و شواهد قرآنی و آشنایی با فرهنگ قرآن حل می‌شود. «اجمال» قرآن که در برابر بیان تفصیل و جزئیات ناگفته قرار می‌گیرد، تنها در پرتو نگاه کلی و با اشراف کامل به سراسر دین و منابع دینی از جمله، سنت معصومان علیهم‌السلام و پیشوایان دینی و قواعد عقلایی و قوانین برگرفته از کتاب و سنت میسر است.

جامعیت قرآن نسبت به همه امور حتی قوانین علمی، نیز به این معنا نیست که قرآن دائرة المعارف بزرگی است که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه‌شناسی و مانند آن در آن آمده است بلکه به این معناست که مبانی و اصول کلی برنامه‌های نظام سیاسی، اقتصادی و مدیریتی جهان را بیان کرده است. خلاصه سخن آنکه هیچ چیز را بلا تکلیف نگذارده و مجرای را که باید از آن طریق این برنامه‌ها تبیین شود، بیان کرده است (ر.ک: زحیلی، ۱۴۲۲: ۱۲۹۵/۲). کسانی که در پی یافتن جزئیات قوانین و قواعد علمی به صورت مستقیم در قرآن هستند از این واقعیت مسلم غفلت کرده‌اند که بیان همه جزئیات امور غیر دینی و قوانین و قواعد علمی صرف نظر از اینکه در ظرف زمانی نزول وحی و در قالب یک یا چند کتاب ممکن بوده و نیست، با آموزه‌های تعقل‌گرای قرآن و تشویق انسان به تدبر و تفکر و کسب تجربه منافات دارد. اگر گاه در قرآن به برخی اشارات علمی و جزئیات قوانین برمی‌خوریم، از آن روست که این سخن از منبع سرشار علم و حکمت الهی نشئت

گرفته است و از سرچشمه علم بی پایان حکایت دارد: «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فرقان / ۶)؛ «بگو: آن را کسی نازل ساخته است که راز نهایانها را در آسمانها و زمین می داند» و این، امری طبیعی است که هر دانشمندی وقتی سخن می گوید، از میان گفته هایش گاه تعبیری ادا می شود که حاکی از دانش و رشته تخصصی وی است، همانند آنکه فقیه درباره موضوعی معمولی سخن گوید، کسانی که با فقهات آشنایی دارند از تعبیر وی درمی یابند که صاحب سخن، فقیه است گرچه آن فقیه نخواسته است تا فقهات خود را در سخنان خود بنمایاند. اشارات علمی قرآن و بیان برخی جزئیات قوانین علمی نیز این گونه است. اگر گاهی قرآن نسبت به مطالبی تأکید کرده که عقل از درک آنها ناتوان نیست از باب ارشاد به حکم عقل، هشدار نسبت به نادیده گرفتن واقعیات و مسلمات و جلوگیری از بهانه جویی افراد بهانه جوست.

به دیگر سخن، دین عقل و اندیشه آدمی را تعطیل نمی کند و او را از هر گونه کوشش فکری و تلاش معرفت جویانه باز نمی دارد و وحی را به جای عقل و حس قرار نمی دهد بلکه افق هایی از حقایق را که از دسترس عقل و حس بیرون است، برای انسان روشن می سازد. از این جهت، وحی مکمل عقل و حس است. هدف و مقصود وحی و دین این است که انسان را به سمت کمال واقعی و همه جانبه اش هدایت کند و متناسب با این هدف و رسالت در سرنوشت حیات مادی و معنوی انسان دخالت دارد. آیه الله جوادی آملی در این باره می نویسد:

غرض آنکه آیات ناظر به تکوین همانند آیات راجع به تشریح می توانند مباحث مبنایی را تغذیه کنند تا متخصصان رشته های گوناگون تکوین همانند تشریح به استنباط فروع و رد آنها به اصول و تطبیق آن اصول بر فروع فراوان پردازند و همان طوری که بحث پیرامون فقه، اصول فقه و مانند آن تطوراتی را به همراه دارد، بحث درباره علوم عقلی، تجربی و مانند آن نیز اطواری را به همراه دارد، یعنی در استظهار، استاد، قداست که درجات به هم پیوسته در علوم دینی اند، فرقی بین آیات تکوین و تشریح نیست... (۱۳۸۷: ۱۸۲/۱).

روشن است که هر گونه تحوّل و پیشرفتی بستگی به نوع نگاه انسان به جهان دارد و به اصطلاح مبتنی بر تطوّر جهان بینی انسان است. نگاه واقع بینانه به جهان شرط اول هر

پیشرفتی است (ر.ک: همو، ۱۳۸۵: ش ۶/۲۹۸) و قرآن اصول جهان‌بینی درست را به طور تام و تمام تبیین کرده است. این اصول عبارت‌اند از: وجود خالق و مدبّر عالم و قادر برای جهان هستی، آفرینش جهان بر پایه حق، آفرینش جهان برای انسان، بیان اهداف متعالی آفرینش انسان، تسخیر جهان آفرینش برای انسان، ضرورت آباد کردن جهان، نظم و قاعده‌مندی جهان آفرینش، به ودیعت نهادن استعداد و ابزار لازم در انسان برای تسخیر نیروها و امکانات عالم، آباد کردن و استفاده از نعمت‌های آن، الزام انسان به توجه به دستورات عقل و تفکر، توصیه به اندوختن تجربه و استفاده از تجربیات دیگران و ... همه دانش‌های بشری مبتنی بر این اصول است و از این آبشخور تغذیه می‌کند. حال چگونه می‌توان ادعا کرد که قرآن نسبت به امور علمی و غیر دینی توجه نکرده است!

بیان کلیات امور دینی و هدایتی

بیان برخی جزئیات امور دینی و هدایتی

قرآن

بیان مبانی و اصول امور غیر دینی (سنت پیامبر و ائمه علیهم‌السلام و به تبع آن اجماع)

واگذاری بیان سایر جزئیات به عقل و بنای عقلا

قواعد زبانی و محاوره‌ای

(قواعد اصولی، فقهی، تفسیری و ... مستخرج از سنت و ...)

بنابراین، همه داده‌های سنت، عقل، بنای عقلا، قواعد زبانی و محاوره‌ای، قواعد اصولی، فقهی، تفسیری و ... اعم از امور دینی و غیر دینی مستند به قرآن است؛ زیرا یا برگرفته از قرآن است و یا حجیت و اعتبار آن بر پایه قرآن است. این دیدگاه با ظاهر آیه که تبیان هر چیزی است هماهنگ است و با روح کلی روایات ذیل آیه هماهنگی بیشتری دارد.

نتیجه‌گیری

دانشمندان علوم قرآنی و مفسران به آیاتی از قرآن برای «جامعیت قرآن کریم» استدلال کرده‌اند. مهم‌ترین آیه‌ای که مستند آنان است، آیه ۸۹ سوره نحل به ویژه عبارت «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» است. آنان برداشت‌ها و تفاسیر گوناگونی از این آیه بر جامعیت قرآن دارند

که در این جستار بررسی شد:

۱- دیدگاه بیشینه‌ای: طرف‌داران این نظریه، بر جامعیت قرآن و فراگیری گسترده مفهوم «تبیان کل شیء» تأکید می‌کنند، اما در چگونگی و توضیح این جامعیت و فراگیری، دیدگاه‌های گوناگونی دارند؛ از جمله:

الف) جامعیت مطلق قرآن: این نظریه که قرآن جامع همه جزئیات نیازهای دینی و مادی انسان است، افزون بر اینکه آیه مورد استناد بر آن دلالت ندارد واقعیت خارجی نیز آن را بر نمی‌تابد.

ب) جامعیت استقلالی و تفصیلی قرآن نسبت به همه آموزه‌ها و معارف دینی: طرف‌داران این نظریه، نقش سایر منابع دینی به ویژه «سنت» را نادیده می‌انگارند. این نظریه با آیاتی که رسالت تبیین قرآن را بر عهده پیامبر می‌گذارد، ناسازگار است.

ج) جامعیت قرآن کریم با توجه به باطن آن: درباره این نظریه این پرسش مطرح است که با توجه به اینکه قرآن خود را «تبیان کل شیء» یعنی بیان روشن و واضح معرفی می‌کند، آیا می‌توان آنچه را که در باطن قرآن بیان شده است، بیان روشن و واضح دانست؟

۲- دیدگاه کمینه‌ای: طرف‌داران این دیدگاه بر این باورند که طرح مسائل علمی با قدسی بودن دین سازگار نیست. افزون بر مستند نبودن این نظریه به دلایل درون‌دینی، این اشکال بر این نظریه وارد است که طرح مسائل علمی در راستای هدایت انسان به قدسی بودن دین زیان نمی‌رساند.

۳- دیدگاه میانه: فراگیری (اجمالی یا تفصیلی) قرآن نسبت به همه آموزه‌های دینی. مهم‌ترین اشکال این نظریه، دست برداشتن از ظهور لفظی آیه و ناسازگاری آن با مفهوم گسترده جامعیت در روایات است.

۴- دیدگاه گزیده: قرآن مشتمل بر بیان همه چیزهایی است که نیاز به تبیین دارد. با توجه به اینکه «تبیان» در جایی معنا می‌یابد که نیازی به تبیین و روشنگری وجود داشته باشد و آنچه به گونه‌ای تفصیلی یا اجمالی تبیین شده (هرچند با احاله دادن بر تبیین مبینی دیگر) نیاز به تبیین ندارد، بر این باوریم که قرآن به حق تبیان کل شیء است، اعم از آنچه مربوط به هدایت است و رنگ و بوی دینی دارد و آنچه غیر دینی است و به

ظاهر مربوط به دین نیست. از آنجا که قرآن خود تبیین آیات را به پیامبر و به تبع ایشان، به ائمه سپرده و دستور به تعقل و تدبر داده و با اشاره به نزول قرآن به زبان عربی آشکار، بر حجیت قواعد زبانی صحه گذاشته است و از همه این‌ها صدها قاعده اصولی، فقهی، تفسیری و... استخراج می‌شود، همه این‌ها قرآنی‌اند. بنابراین، قرآن در بیان مقاصد خود گویا و رساست و هر گونه ابهام و غموض لغوی و محتوایی با مراجعه به خود قرآن، سنت و قواعد برگرفته از آن دو حل شدنی است.



کتاب‌شناسی

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌تا.
۳. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۶. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۷. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، ۱۳۸۶ ش.
۸. البناء، حسن، نظرات فی کتاب الله، تحقیق عصام تلیمه، قاهره، دار التوزیع و النشر الاسلامیه، ۱۴۲۳ ق.
۹. پیمان، حبیب الله، «ثبات و تغییر در اندیشه دینی»، مجله کیان، سال دوم، شماره ۵، ۱۳۷۱ ش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، چاپ هفتم، قم، اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۱۱. همو، «علل پیشرفت و انحطاط جامعه از منظر آموزه‌های اسلامی»، پاسدار اسلام، شماره ۲۹۸، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. حسن‌زاده آملی، حسن، انسان و قرآن، قابل دسترسی در www.fawzolazim.mihanblog.com.
۱۳. خرّمشاهی، بهاء‌الدین، تفسیر و تفاسیر جدید، تهران، کیهان، بی‌تا.
۱۴. دروزه، محمد عزّه، التفسیر الحدیث، قاهره، دار الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.
۱۵. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۶. زحلی، وهبه، التفسیر الوسیط، دمشق، دار الفکر، ۱۴۲۲ ق.
۱۷. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶ ق.
۱۸. سروش، عبدالکریم، فربه‌تراز ایدئولوژی، تهران، صراط، ۱۳۷۰ ش.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. شاذلی، سید بن قطب، فی ضلال القرآن، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. شبّری، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار البلاغه، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. همو، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۲۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد، چاپ سوم، تهران، مکتبه نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
۲۸. طنطاوی جوهری، محمد، الجواهر فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، مصر، مکتبه مصطفی الالبانی، ۱۳۵۰ ق.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۰. عبده، محمد، تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، تألیف سید محمد رشید رضا، چاپ دوم، قاهره، دار المنار، ۱۳۶۶ ق.

۳۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، جواهرالقرآن، تحقیق محمد رشید رضا القبانى، بیروت، دار احیاء العلوم، ۱۹۸۵ م.
۳۳. فضل الله، محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹ ق.
۳۴. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، الاصفی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ پنجم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۳ ق.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، چاپ هشتم، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. مدرسی، سیدمحمدتقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبّی الحسین (عجل الله فرجه)، ۱۴۱۹ ق.
۳۸. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ پانزدهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی